

در سیر و سلوکی که به اتفاق «مهرداد رایانی مخصوص» در گلستانه نقد و نقادی
 تئاتر در ایران، صورت پذیرفته است؛ مسائلی نظیر سطح کیفی و میزان کمی، دلایل
 رشد و رقاء و آفت و افول، بررسی جریان نقد کشور در تهران و شهرستان‌ها،
 کمبودها و کاستی‌ها، مطالبات و نیازها، تحلیل آسیب‌شناختی پدیده نقد تئاتر
 در ایران، و در ادامه و به دنبال آن جریاناتی نظیر نقد مؤثر و نقد خنثی مورد
 واکاوی و ارزیابی واقع شده است. این گفت‌وگو با عنایت به کاربردها و
 راه‌گشایی‌های کانون ملی منتقدان تئاتر ایران در زمینه نقد تئاتر
 به ارزیابی عملکرد کانون و چگونگی شکل‌گیری آن نیز توجه
 نشان داده است. در گفت‌و شنود حاضر، غایت، بررسی
 کلیتی به نام نقد تئاتر در ایران است.

گفت‌وگو

سلوکی در گلگشت نقد و نقادی تئاتر در ایران

گفت‌وگو با «مهرداد رایانی مخصوص»
 علی جمشیدی





با عنایت به حضور مستمر، پویا و پیگیرانه شما در هیئت‌مدیره کانون ملی منتقدان تئاتر، سهم عمده و مناسباتی که در ادامه چشم‌اندازی که توسط شما برای نقد می‌یابد و در ایران ترسیم می‌شود به نمایش می‌نشینیم. تئاتر در ایران ترسیم می‌شود به نمایش می‌نشینیم. تئاتر در ایران ترسیم می‌شود به نمایش می‌نشینیم. تئاتر در ایران ترسیم می‌شود به نمایش می‌نشینیم.

تئاتر در ایران ترسیم می‌شود به نمایش می‌نشینیم. تئاتر در ایران ترسیم می‌شود به نمایش می‌نشینیم. تئاتر در ایران ترسیم می‌شود به نمایش می‌نشینیم. تئاتر در ایران ترسیم می‌شود به نمایش می‌نشینیم.

تئاتر در ایران ترسیم می‌شود به نمایش می‌نشینیم. تئاتر در ایران ترسیم می‌شود به نمایش می‌نشینیم. تئاتر در ایران ترسیم می‌شود به نمایش می‌نشینیم. تئاتر در ایران ترسیم می‌شود به نمایش می‌نشینیم.

اثر هنرمندان منتقد در اختیار ذهن و زبان و قلم این طیف اندیشمند قرار داشت. به هر حال شرایط جنگ و به خصوص موشک‌باران، اصلاً سایه‌ای از خاموشی بر تهران گسترده بود. همه جا تاریک بود انگار! ارمغان موشک‌باران برای تئاتر و جریانات مرتبط با آن، رکود بود. در سال‌های ۶۸ و نزدیک به ۶۸ جنگ واگشتن و عقب رفتن و ته کشیدن جنگ، تازه فرصتی فراهم آورد تا گرد و غبار فرو نشیند و پرده از ویرانی‌های جنگ برداشته شود. از این پس دیگر زمان اصلاح امور و دقت در مطالبات اجتماعی و فرهنگی فرا می‌رسد.

در همین ایام «علی منتظری» مدیر وقت مرکز هنرهای نمایشی تئاتر و روزنامه‌نگاری را دعوت می‌کند و موضوع تشکیل کانون را با آن‌ها در میان می‌گذارد. درک ضرورت شکل‌گیری کانون بیشتر از هر چیز ریشه در طبع ژورنالیستی آقای منتظری داشت. وی سال‌ها در مؤسسه اطلاعات که شامل نشریات مختلف و از جمله روزنامه‌های کانون معتقد که کرده بود. در مورد فعالیت‌های کانون زمان‌مند قبل از هر چیز، باید آن را در دو قالب زمان‌مند مشخص و یک دوره فترت و تحت عنوان گزاره‌ها و مقاطع معین تاریخی دسته‌بندی کرد؛ چون کانون در احواء دوباره خود مرهون کسانی است که به عنوان هیئت مؤسس دوم و نویسندگان اساسنامه جدید، کانون از هم پاشیده را از نو تجمیع کردند.

تجمیع کردند. تجمیع کردند. تجمیع کردند. تجمیع کردند. تجمیع کردند. تجمیع کردند. تجمیع کردند. تجمیع کردند. تجمیع کردند. تجمیع کردند.

عهد

می‌گیرند.

گرد هم آبی

مذکور نیز مرهون

توجه «حسین فرخی»

است. او خود از اعضای کانون

بود و چون در آن سال سمت

دبیری جشنواره را احراز کرده بود،

دعوت فوق را به عمل می‌آورد. از سال ۷۳ به

بعد کانون دیگر در محاق فراموشی و فروپاشی

گرفتار می‌شود. البته اعضاء کانون باز هم در

قالب جشنواره فجر دور هم جمع می‌شوند و به

عنوان منتقد در جلسات و نقد بررسی شرکت

می‌کنند اما فعالیت‌های آن‌ها دیگر به گونه‌ای

نیست که بتوان آن را در قالب یک تشکل صنفی

رسمی پذیرفت.

در واقع فروپاشی و آشفتگی ناشی از آن تا

به حدیست که حتی اساسنامه کانون نیز مفقود

می‌شود!

بله! در نتیجه عدم حضور اعضاء و نداشتن مکان

معینی با جفت و بست مشخص، کلیه اثاثیه آن

اتاق به تدریج تخلیه و در اتاق‌های دیگر به کار

گرفته می‌شوند. در مورد اساسنامه پیگیری‌های

به عمل آمد که متأسفانه هیچ‌کدام به نتیجه

نرسید. علت اصلی نابودی اساسنامه بیش از هر

چیز در امکانات آن دوره نهفته است؛ اساسنامه

مذکور با دستگاه تایپ دستی نوشته شده و

حتی یک نسخه کپی از آن وجود نداشت. امروزه

اساسنامه کانون و به عبارت صحیح‌تر اساسنامه

کانون دوم در دسترس همگان است و آن را از

جاهای مختلفی می‌توانید تهیه کنید. در سایت

کانون، در نسخه‌های کپی آن که نزد بسیاری

از اعضای کانون هست، در کتابی که به همت

«منوچهر اکبرلو» به چاپ رسیده و در جاهای

دیگر. اما در آن دوره نابسامانی و عدم امکانات به

حدیست که نه تنها اساسنامه بلکه بسیاری از

اسناد و مدارک و مکاتبات دیگر نیز از بین می‌رود.

متأسفانه پیگیری‌های مداوم ما و دوستان دیگر

نیز بی‌سرانجام ماند و اصلاً مشخص نشد که آن



اساسنامه دچار چه

سرنوشتی شد و
تنها بازمانده آن، صفحات
و برگه‌ها و به عبارتی یک
اساسنامه بسیار ناقص بود در لابه‌لای
زونکن‌ها و پشت میزها افتاده بود.

مقطع زمانی شکل‌گیری کانون دوم و احیاء دوباره این تشکل از سال ۷۵ شروع شده و تا حال حاضر به صورت مستمر فعالیت خود را پی گرفته و توانسته است به دستاوردهای مهم و رشد قابل قبولی دست یابد. در آن سال یعنی سال ۷۵، به اتفاق عده‌ای از دوستان دور هم جمع شدیم و مبنی بر شکل‌گیری دوباره و انسجام‌بخشی به کانون به اتفاق نظر رسیدیم. در همان سال‌ها نیز کانون با مشکلات عظیمی سر در گریبان بود. تنها مکان و موقعیت کانون میز کوچکی در پاگرد راه‌پله‌ای در ساختمان اداره کل هنرهای نمایشی بود. به هر حال در این سال هیئت مؤسس جدیدی شکل گرفت، دوباره اساسنامه جدیدی تهیه و میان اعضاء به شور گذاشته شد. با تعداد محدود و حداقل اعضاء انتخاباتی برگزار و هیئت مدیره مشخص شد. انتخابات مذکور مطابق مفاد اساسنامه تا دو سال رسمیت داشت؛ اما به پیشنهاد «حسین سلیمی» مدیر وقت مرکز هنرهای نمایشی پس از یک سال دوباره برای انتخابات کانون فراخوان دادیم و برای بسیاری از روزنامه‌نگاران و منتقدان خیره‌تئاتر دعوت‌نامه فرستادیم. طی این مدت نیز تعداد اعضاء افزایش یافته و کانون توانسته بود نیروهای جدید و کارآمدی را جذب و به لیست عضویت خود اضافه نماید.

اساسنامه دوم به چه میزان مبتنی بر اساسنامه اول بود؟

می‌توان گفت که اساسنامه دوم تا حدود بسیاری مبتنی بر اساسنامه اول بود، زیرا هم سهمی از باقیمانده اساسنامه نخست را در دل خود جای داد هم اینکه

بسیاری از تدوین‌گران آن چون «حسین فرخی»، «نصراله قادری» و «محمد گیرلو» در تدوین دومی نیز حضور داشتند. حتی پیش‌نویس اساسنامه توسط «گیرلو» نوشته شد. به دنبال آن و پس از تدوین اولیه اساسنامه توسط هیئت مؤسسين و اعضاء هیئت مدیره به شور گذاشته شد. جلسات بسیار، گفت‌وگوهای طولانی و بحث‌های مختلف تا سرانجام صورت نخستین آن مورد قبول جمع واقع شد.

در نگارش اساسنامه دوم از اساسنامه کانون بین‌المللی منتقدان تئاتر جهان استفاده‌ای شد و اساساً توانستید چیزی از آن وام بگیرید؟

بله! اساسنامه کانون جهانی منتقدان نیز توسط هیئت مؤسسين خوانده شد و بندهایی از آن مورد استفاده قرار گرفت.

در آن زمان توانسته بودید اعضاء واجد شرایط خود را در کانون منتقدان تئاتر جهان ثبت‌نام و نام‌نویسی کنید؟

در کانون جهانی حتی می‌توان به صورت مستقل و فردی متقاضی ثبت‌نام شد و در صورت دارا بودن معیارهای پذیرش، به عضویت آن درآمد. در آن مقطع کانون هیچ عضوی در کانون جهانی نداشت. البته مسئله چندان مهمی هم نبود؛ مهم پذیرش کانون ملی منتقدان تئاتر ایران به عنوان یکی از کانون‌های وابسته و زیرمجموعه کانون جهانی بود که این امر نیز در همان سال‌ها تحقق یافت.

شرایط عضویت یک کانون کشوری بیوستن آن به کانون جهانی مشروط به دارا بودن چه معیارها و ضوابطی است؟

شرط عضویت برای کانون‌های وابسته، رسیدن تعداد اعضاء آن به حداقل ده عضو است. کانون ما نیز دقیقاً پس از رسیدن به معیار و حد نصاب نسبت به عضویت در کانون جهانی اقدام و با تأیید عضویت آن صاحب مشروعیت بین‌المللی و وجهات جهانی

شد. به پیرو این موضوع ارتباطات بین‌المللی کانون اعضاء در همایش‌ها، کنفرانس‌ها، شرکت در انتخابات هیئت مدیره کانون منتقدان تئاتر جهان و... فراهم شد.

عده‌ای از همکاران منتقد معتقدند که اساسنامه دوم توسط کارکنان سرویس فرهنگ و هنر هفته‌نامه‌ها «بشیر» تهیه شد. این گفته به چه اندازه صحیح و نزدیک به واقع است؟

این حرف کاملاً اشتباه است! تنها عضوی که در هفته‌نامه «بشیر» فعالیت می‌کرد، «فرخ مؤسس اول بود و به‌رغم دعوتی که از وی به عمل آمد در تشکل دوم شرکت نکرد. آقایان «علی شیدفر»، «علی منتظری»، «نصراله قادری»، «حسین فرخی»، «محمد آقازاده»، «حسن زاده» و «فرخ عظیم‌زاده» اعضاء هیئت مؤسس تشکل نخست بودند و هر کدام در مطبوعات مختلف قلم می‌زدند. بعدها در خلال سال‌های ۷۰ تا ۷۳ افراد دیگری چون «فرشید ابراهیمیان»، «چیتا یثربی»، «آرشدیر صالح‌پور»، «همایون علی‌آبادی»، «کلهر»، «محمد آقازاده»، «حسن زاده» جمع اضافه شد. به هنگام تشکیل مجدد کانون و از سرگیری دوباره فعالیت‌ها از تمامی اعضاء هیئت مؤسس اول دعوت به عمل آمد که پاسخ اکثریت آن‌ها منفی بود. از جمله این آقایان می‌توان به «فتح‌اله زاده»، «شیدفر»، و «فرخ عظیم‌زاده» اشاره کرد.

مبنای شکل‌گیری و هدف غایی کانون ملی منتقدان تئاتر، آن چنان که در اساسنامه آن قید شده، «به راه انداختن جریان مستمر و مؤثر نقد تئاتر در کشور است». به زعم شما کانون به چه میزان توانسته به اهداف خود نزدیک شود؟ آسیب‌هایی که در این خصوص مطرح است کدامند و چه موانعی به عنوان

شد راه، این تشکل را از حصول نتایج آرمانی باز داشته است؟
به نظر من هیئت مدیره و اعضای کانون ملی منتقدان نهاییت تلاش خود را مصروف این امر کرده‌اند که کانون بتواند در زمینه جریان بخشی به مقوله نقد تئاتر و تقویت عرصه علمی نقد کشور به اهداف خود دست یابد. همین که الان شما این موضوع را مورد پژوهش و بررسی قرار داده‌اید؛ یعنی اینکه تشکلی وجود دارد و به طور نسبی به گرفته است. اما معتقدم کانون به این باره موافقی اهداف خود نزدیک شده است. در این باره ایده‌های وجود دارد که اجازه نمی‌دهد کانون ایده‌ها به خود را به صورت کامل پیاده کند و به تبع آن به اهداف خود دست یابد. پریش اصلی این است: چرا کانون نتوانسته به شکل مطلوب شاهد رشد و شکل‌گیری بهینه خود باشد؟! چند عامل اصلی وجود دارد؛ اول اینکه کانون یک تشکل صنفی و خودجوش است، ماهیت اقتصادی در آن تعریف نشده و چیزی به نام بودجه، سرمایه و بیزینس در آن وجود ندارد. بنابراین تشکل‌های زیربند حمایت جدی از سوی دولت یا نهادهای زیربند هستند. کانون نیز چون می‌خواهد کار پرهزینه‌ای را به سرانجام برساند، از این قاعده مستثنی نیست و نیاز به حمایت‌های اساسی دارد. به عبارتی کانون نیازمند بودجه است تا بتواند برنامه‌های خود را برگزار و اهداف کلان خود را دنبال کند. ما برای تأمین بودجه‌های مورد نیاز، سعی کردیم با نهادهای و مؤسسات مختلفی ارتباط فرهنگی هنری مرکز هنرهای نمایشی، سازمان فرهنگی هنری شهرداری و جهاد دانشگاهی از جمله ارگان‌ها و نهادهایی بودند که توانستیم در مواردی از آنها کمک بگیریم و در واقع جذب بودجه کنیم. با بخش خصوصی نیز رایزنی‌هایی به عمل آمد و در یکی، دو مورد با حمایت‌های جزئی این بخش نیز مواجه شدیم. اما تمام این موارد و بودجه‌های به دست آمده از آن به گونه‌ای نبوده که پشتوانه مادی چشم‌گیری به حساب آید و دست کانون را برای انجام فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود باز بگذارد.
مسئله دیگر این است که در کشور ما صنف‌های علمی هیچ نقشی در هدایت رسانه‌ها ندارند. شما وقتی می‌خواهید به عنوان عکاس در جایی مشغول به کار شوید باید مشروعیت خود را از صنف عکاسان بگیرید و این موضوع در خصوص تمام

صنوف و مشاغل دیگر صدق می‌کند. اما در مورد چگونگی شروع به کار یک منتقد در مطبوعات نیازی به مشروعیت گرفتن از کانون احساس نشده و در فضای مطبوعات و رسانه‌ها این مشروعیت هنوز جا نیفتاده است. شما می‌توانید به راحتی در فضای مطبوعات، نویسندگی در عرصه‌های مختلف شوید. امروزه نویسندگی در عرصه‌ها به همین مطبوعات بسیار سهل و آسان شده و دقیقاً به همین خاطر حالت حرفه‌ای به خود نگرفته و ندارد که در این زمینه، کانون سردبیران صفحات تئاتر نیز نخواهد دخالت کند؛ منتقد حرفه‌ای به آن‌ها از کانون نمی‌خواهند که منتقد حرفه‌ای در صورت معرفی کند یا منتقدان مورد نظر آن‌ها را به لحاظ کیفی و تکنیکی تأیید کند. این موضوع در صورت کلان خود باید توسط انجمن‌های روزنامه‌نگاری و انجمن‌های مرتبط دیگر حل و فصل شود؛ بعد هم بایستی از سوی نشریات، روزنامه‌ها و رسانه‌های جدی گرفته شود و توسط آن‌ها به صنف علمی مشروعیت بخشیده شود. در آن صورت می‌توان انتظار داشت که مثلاً در زمینه تئاتر، کانون ملی منتقدان، و جاهت منتقدان و نویسندگان را تأیید و معیارها و ضوابط را تعیین کنید. اما کانون حداقل این امکان را دارد که شاهد اعضای خود را مورد قضاوت و بررسی منتقد برگزیده مثال، بررسی آثار کانون ملی منتقدان است. کانون در جشن سالانه کانون ملی منتقدان آثار صورت‌های دیگری که برای بررسی کیفیت آثار در کانون تعریف شده؛ کدامند؟
این قضاوت یک قضاوت درون تشکلی است و در درون شاکله کانون صورت می‌پذیرد. البته ما نقدهای سایر منتقدان را نیز بررسی می‌کنیم تا منتقد برگزیده خارج کانون را نیز معرفی و تشویق کنیم. این قضاوت به چند شکل مختلف دیگر نیز صورت می‌گیرد؛ از جمله در زمان جذب اعضا و به هنگام پیوستن یک عضو به کانون، به هنگام انتخاب اعضا برای معرفی و شرکت آن‌ها در جلسات نقد و بررسی اجراهای عمومی، نقد و بررسی نمایش‌ها در جشنواره‌های مختلف تئاتر و حتی معرفی آن‌ها به عنوان داور در جشنواره‌های خاص و همچنین به هنگام اعزام به خارج از کشور برای حضور در همایش‌ها، کنفرانس‌ها، جشنواره‌ها، کارگاه‌های آموزشی و... آثار اعضا به لحاظ کیفی مورد بررسی قرار می‌گیرند. اما بررسی و قضاوت اساسی به هنگام ورود اعضا به کانون انجام می‌شود و شرط

یگانگی و ملاک اصلی برای پیوستن به کانون، کیفیت تکنیکی و ارزش فنی و علمی آثار فرد متقاضی است. پیش‌شرط مهم دیگری که وجود دارد این است که فرد متقاضی می‌بایست بیست اثر خود را که در دو سال متوالی در روزنامه‌ها و نشریات تئاتر به چاپ رسیده، ارائه دهد؛ یعنی وجود ده اثر چاپ شده در یک سال، محتوم و الزامی است. این آثار توسط هیئت مدیره وقت مورد ارزیابی همه‌جانبه قرار می‌گیرند و در صورت جلب رضایت و نظر موافق ارزیابان و کسب حداکثر آراء، عضویت فرد متقاضی پذیرفته می‌شود. کیفیات این ارزیابی و اینکه توسط چه کسانی باید انجام گیرد، موضوعی است که در اساسنامه قید شده و اصولاً کانون ملی منتقدان نه تنها در این قضیه، بلکه در تمام فعالیت‌های خود، موبه‌مو، بر اساس مفاد اساسنامه عمل می‌کند.

به نظر می‌رسد در دوره‌های گذشته سخت‌گیری چندانی در خصوص پذیرش اعضاء اعمال نشده و اکنون می‌بینیم که کیفیت نقد تعداد انگشت‌شماری از اعضاء در حد و اندازه کانون و اعتبار ارجحند آن نیست. این امکان وجود دارد که عضویت این اعضاء مورد تجدید نظر واقع شود؟

در اساسنامه پیرامون تجدید نظر در عضویت اعضایی که نقد آن‌ها دچار افت کیفی شده، چیزی نوشته نشده؛ یعنی در این خصوص ماده، بند یا تبصره‌ای وجود ندارد. بنابراین هیئت مدیره نمی‌تواند در این راستا اقدامی صورت دهد.

نمی‌خواهید در این خصوص، بندی، تبصره‌ای، چیزی اضافه کنید؟! و اگر بخواهید، شکل انجام گرفتن آن به چه صورت و به چه متوال است؟! به اعتبار دقیق‌تر، تصحیح، دست‌کاری یا افزودن بندهای جدید به اساسنامه و ایسته به طی چه مراتبی است؟

در این خصوص تاکنون صحبتی صورت نگرفته و برنامه خاصی

نداشته‌ایم. در مورد اساسنامه نیز اضافه کردن هر بندی منوط به اجرایی بودن آن است و راه‌های مختلفی برای انجام آن وجود دارد. مثلاً هیئت مدیره پیرامون مؤلفه‌های اجماع می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که وجود آن مؤلفه ضروری است؛ پیش‌نویس آن نوشته می‌شود و در یک مجمع عمومی با حضور اعضا به رأی گیری و پرسمان گذاشته می‌شود. نقطه مقابل این روش نیز صادق است؛ یعنی تعدادی از اعضا، پیش‌نویس یک طرح یا مؤلفه‌های خاص را به هیئت مدیره ارجاع می‌دهند. هیئت مدیره نیز جلسه‌ای برگزار می‌کند و در صحن عمومی مجمع، موضوع بررسی و به همه پرسشی گذاشته می‌شود؛ در صورت کسب حداکثر آراء موافق، آن قانون تصویب و به اساسنامه افزوده می‌گردد. ما جلسات بسیاری برای اصلاح اساسنامه داشته‌ایم. مثلاً در تاریخ‌های ۸۲/۷/۵ یا ۸۲/۸/۹ پیشنهادات جدیدی ارائه شده و به تصویب رسیده است. میزان اصلاحات و داده‌های جدید در جهت رفع نواقص، یا تکمیل تبصره‌ها به فراخور زمان و ضرورت و ایجاب، یا حدس نیازهای تازه و مرتفع کردن آن‌ها به حدی بود که در سال ۸۲ لزوم تهیه و تدوین یک آیین‌نامه اجرایی به میان آمد. اصلاً مؤثر افتادن کیفیت نقد متقاضیان در پذیرش آن‌ها، مقوله‌ای است که آیین‌نامه برای ما پیش‌بینی کرد و در واقع از سال ۸۲ است که کیفیت به عنوان ملاک اصلی عضوگیری مد نظر قرار می‌گیرد. این صحبت شما نیز می‌تواند به عنوان یک پیشنهاد از سوی اعضا یا هیئت مدیره مطرح و به رأی گیری گذاشته شود.

کانون ملی منتقدان به عنوان ارجمندترین نهاد نقد تئاتر در کشور، چهل و یک عضو را در ذیل نام خود به ثبت‌نام رسانده است. اگر کمیته را ملاک ارزش‌گذاری قرار دهیم؛ تعداد چهل و یک منتقد می‌تواند رقم خوبی برای جریان نقد تئاتر کشور باشد!

چهل و یک نفر نیست، فکر می‌کنم سی و هشت یا سی نفر باشد؛ چون تعداد کمی خروج از عضویت داشته‌ایم. جدا از این موضوع، کمیته نمی‌تواند ملاک خوبی برای تعیین ارزش‌گذاری باشد. آیا کانون فعالیت خود را به درستی انجام داده است؟! آیا حضور آن مؤثر است یا خنثی و فاقد

جنبش؟!... با نسبت‌گیری تعداد اعضا نمی‌توان این پرسش‌ها را مورد ارزیابی قرار داد. از طرفی عضوگیری کانون تقریباً محدود به تهران است. ما در شهرستان‌ها شعبه‌های نداریم و تنها عضوهای شهرستانی کانون «سعید تشکری» از مشهد و «کیانی» از اهواز هستند. این افراد هم به دلیل بُعد مسافتی از لحاظ ارتباط با کانون دچار مشکلات فراوان و همیشگی هستند. اتفاقاً در یکی از جلسات، این موضوع را مورد بررسی قرار دادیم؛ متوجه شدیم منع‌ها و موانع بسیار وجود دارد. پس در مورد دایر کردن چند شعبه در مراکز استان‌ها به اجماع نرسیدیم و حتی پیگیری آن را بی‌فایده دیدیم. در واقع مشکل تهیه دفتر برای این شعبات ما را از فکر راه‌اندازی آن‌ها منصرف کرد. با این توجیه که در زمان حاضر این بضاعت وجود ندارد، موضوع را به آینده موکول کردیم؛ تا ببینیم آینده چگونه و به چه شکل خواهد بود! مسئله دیگری که در قبال پرسش شما مطرح است این است که نایبستی مقوله نقد تئاتر را فقط در کانون ملی منتقدان جست و آن را محدود به همین نهاد دانست. بعضی از منتقدان هنرمند ما به صورت مستقل در عرصه نقد فعالیت دارند و برخی در انجمن‌های دیگر عضو هستند؛ هر چند تعداد آن‌ها نیز بسیار کم است اما حضور آن‌ها نیز باید محاسبه شود.

خارج از این قضیه، چرا نقد تئاتر نتوانسته به شکلی مطلوب و مؤثر جلوه کند و جریان‌ساز و هدایت‌گر جریان‌ات تئاتری باشد؟

در این باره نخستین مسئله‌ای که خود را گوشزد می‌کند بحث ارتباط نقد با جریان تئاتر کشور است. اما برای یافتن کُنه مشکل لازم است در وهله اول از حدود تئاتر و حیطه آن فراتر برویم و ریشه‌های این معضل را در اساس پیکره فرهنگی کشور جست‌وجو کنیم. ما در مقوله فرهنگ دارای کاستی‌های بسیار هستیم. این مشکل در عرصه سیاست وجود ندارد؛ منتقدان سیاسی، جریان‌های مرتبط به کار خود را از این سو به آن سو می‌کشند و گاه تأثیرات بنیادین بر جای می‌گذارند اما در عرصه نقد تئاتر شما هیچ‌گاه شاهد این تحولات نبوده‌اید و این عدم تأثیر نشان می‌دهد که هنوز نتوانسته خود را به عنوان یک بحث علمی مطرح کند.

از بین دو گزاره‌ای که مطرح گردید بر جریان رسمی و رایج تئاتر کشور و بحث تأسی و دنباله‌روی نقد از تئاتر و تئاتر از نقد، متمرکز شویم؛ چرا که لازم و ملزوم هم می‌نمایند. اما در فرهنگ تئاتری ما میان این دو جریان به شدت انفکاک و گسستگی وجود دارد. موضوع بنیادین این است که تئاتر رسمی کشور ابعادی

ندارد

که منتقد

بخواهد آن را

بررسی کند یا سخنی

ندارد که توسط منتقد به

چالش کشیده شود و حتی نیاز

به تحلیل این پدیده برای مخاطبان نیز

چندان احساس نمی‌شود. اگر بگوییم جریان

تئاتری کشور جریان ضعیفی است. نقد هم به

تأسی از آن نمی‌تواند دارای قدرت و اعتبار باشد و

در کنار تئاتر ضعیف، نقد قوی وجود نخواهد داشت.

وقتی وارد مقوله فرهنگ می‌شوید، یک گوشه

آن هنر است، یک گوشه آن هنر است، یک

گوشه آن تئاتر و نقد هم گوشه‌های دیگر از آن

است. در مقوله فرهنگ توجهات کم است و

علاقه‌مندی‌ها به شدت پایین؛ در نتیجه بینه

این پیکره ضعیف شده است. لازمه هر حرکت

رو به جلو و فعالیت مثبتی، داشتن تکاپو، جنب

و جوش، انرژی و جوش و خروش است. در تمام

ابعاد و گوشه‌های پیکره فرهنگی خود فاقد این

تکاپو و تحرک هستیم. در مورد تئاتر هم موضوع

همین است. وقتی عرصه‌ای فاقد تکاپو و جوش

و خروش است، تمامی جریان‌ات مرتبط با آن نیز

گرفتار این ضعف می‌شوند. به عبارتی یک جان

نحیف، دست و پا و انگشتانی کرخت خواهد

داشت. در این باره، تاریخ می‌تواند روشن‌گر و

گواه خوبی بر بحث باشد. در خلال سال‌های

۶۸ تا ۷۲ فضای تئاتر چشم‌گیر و رو به رشد و

تعالی است و به تبع آن نقد نیز دارای تکاپوی

قابل قبولی است. از سال ۷۳ تا ۷۵ فعالیت‌های

تئاتری به شدت کاهش می‌یابد و نقد تئاتر

نیز تحت تأثیر آن دچار رکود می‌شود. در این

سال‌ها معمولاً در هر نوبت، یک یا دو نمایش در

تئاتر شهر بر صحنه بود. زمانی که تئاتر تا به این

حد ضعیف است، طبیعتاً رسانه‌ها و مطبوعات

نیز کمتر به آن می‌پردازند. در سال‌های ۷۵، ۷۶

تئاتر دوباره جان تازه‌ای می‌گیرد و در فضای

آن گشایشی ناب حاصل می‌شود. در هر نوبت،

پنج یا شش نمایش بر صحنه است و منحنی

میل به صعود در دل و جان دارد. این گشایش

در فضای مطبوعات نیز رخ می‌دهد؛ تعداد آن‌ها

افزوده می‌شود و جنب و جوش بی‌بدلیل در

عرصه روزنامه‌نگاری پدید می‌آید. در این شرایط،

حمایت مطبوعات و توجه و تمایل آن‌ها به مقوله

تئاتر افزایش می‌یابد و داد و دهشی عمیق میان

آن‌ها شکل می‌گیرد. بنابراین دو مقوله تئاتر و

نقد تئاتر مدام بر هم تأثیر می‌گذارند و از هم

تأثیر می‌پذیرند. به عبارتی رشد این منجر به

درخشش آن می‌شود و گشایش یکی، شکوفایی دیگری را در پی خواهد داشت.

نگاهی به فضای آکادمیک تئاتر داشته باشیم. در سیستم دانشگاهی ما اساساً گرایشی که به نقد و جریانات مرتبط با آن بپردازد، وجود ندارد. البته در قالب چند واحد درسی به این موضوع پرداخته می‌شود که ما فعلاً آن را کنار می‌گذاریم. پرسش من این است که منتقدان تئاتر کشور یا منتقد تجربی هستند یا دانش آموخته گرایش‌های مختلف هنرهای نمایشی هستند که با اتکاء به تجربه و اندوخته فردی و چند واحدی که در دانشکده گذرانده‌اند، فعالیت در این عرصه را آغاز می‌کنند. این پدیده از نظر شما دارای چه اعتباری است و آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به هر حال فضای نقد تئاتر در کشور ما این گونه تعریف یافته و شکل‌های دیگری برای ورود به این عرصه وجود ندارد. شما پیشینه هر کدام از منتقدان را که بررسی کنید، متوجه می‌شوید هیچ کدام خارج از این دسته‌بندی قرار نمی‌گیرند. می‌توان از این موضوع به عنوان یکی از مشکلات یاد کرد. با توجه به شرایط موجود، شاید بهتر باشد که سیستم آموزشی ما در دانشکده‌های تئاتر، توجه بیشتری نسبت به این مقوله نشان دهند و به نفع این قضیه مقداری در شرح درس‌ها تجدید نظر کنند. در مقطع کارشناسی چهار واحد به این موضوع اختصاص یافته که دانشجویان آن را در قالب نقد در نمایش (۱) و نقد در نمایش (۲) تجربه می‌کنند. در مقطع کارشناسی ارشد نیز باز به همین صورت چهار واحد در قالب نقد ادبیات نمایشی (۱) و نقد ادبیات نمایشی (۲) در نظر گرفته شده است. نکته دیگری که به عنوان یک آسیب مطرح است، کمبود کتاب در زمینه نقد تئاتر است. من در این خصوص جست‌وجوی بسیار نمودم و پی بردم نه تنها در ایران که در خارج کشور هم به ندرت کتابی یافت می‌شود که اختصاصاً در مورد نقد تئاتر باشد.

در زمینه نقد ادبی، چه در داخل و چه در خارج کشور، کتاب و تألیفات بسیار است. در این کتاب‌ها نیز کمتر و به ندرت با مثالی در مورد تئاتر مواجه می‌شوید؛ انگار نه انگار ادبیات نمایشی یکی از ژانرهای معتبر ادبی است. معضل دیگر این است که در کشور ما نقد تئاتر به معنای عملیاتی و پراگماتیستی آن یا تئوری‌های مربوط به تئاتر، نظریه‌های نقد تئاتر، تاریخ نقد تئاتر و امثالهم اشتباه فرض شده و این مؤلفه‌ها با هم خلط شده‌اند. اینکه تحلیل چیست و تحلیل‌گر کیست؟ نقد چیست؟! نقاد کیست و یک نمایش چگونه باید نقد شود؟! مسائلی است که ما به شکل علمی به آن‌ها نپرداخته‌ایم در حالی که

ضرورت آن‌ها به شدت احساس می‌شود.

به نظر من یک ناقد باید حداقل دارای دو مؤلفه مهم و ابتدایی باشد؛ اول اینکه وجاهت علمی داشته باشد و بعد هم برخوردار از ششم نقد و نقادی باشد. از نظر شما منتقد کیست؟! دارای چه ویژگی‌هایی است؟! و مجهر به چه ابزاری است؟!

مهم‌ترین ویژگی که منتقد باید داشته باشد، اشراف است. اگر یک منتقد می‌خواهد حرفش مخاطب داشته باشد، گروه اجرایی نکته‌نظرات او را بپذیرند و... باید ثابت کند که دانسته‌های علمی او بسیار بشمار بالاتر از مخاطب و گروه اجرایی است. اشراف بر تمامی جنبه‌ها، وجوه و ابعاد کار بسیار مهم و مغتنم است و باعث تمایز و برتری شخص منتقد از دیگران می‌شود.

اعتقاد من بر این است که منتقد اصیل تئاتر کسی است که همواره از گروه‌های اجرایی جلوتر است و به لحاظ بینش، دیدگاه، قوه ادراک و فهم و شناخت از سایر هنرمندان عرصه تئاتر توانا تر است. درباره منتقد تئاتر یک نظر شخصی‌تر نیز دارم که ممکن است از جهات بسیار بر آن ایراد گرفته شود. اما مطمئنم اگر منتقدان در عرصه‌های مختلف تئاتر و اجرای نمایش تجربه داشته باشند می‌توانند نقدهای مؤثرتری بنویسند. بسیاری از خود من ایراد می‌گیرند که تکلیف را روشن کن یا نمایش‌نامه‌نویس، یا کارگردان و یا منتقد تئاتر! واقعیت قلبی من این است که از تمام این حوزه‌ها دلبسته‌ی نقد هستم و آن را می‌پذیرم. در عین حال نمی‌توانم منکر این قضیه باشم که حضور در عرصه‌های اجرایی تئاتر کمک شایان توجهی به نقدنویسی من نموده است. نقد یک منتقد، زمانی مؤثرتر است که خود دستی بر آتش داشته باشد و از نزدیک، تئاتر و مشکلات اجرایی آن را تجربه و لمس کرده باشد. البته بسیاری از منتقدان بدون آنکه کم‌ترین سررشته‌ای در حوزه اجرایی تئاتر داشته باشند، منتقدان موفق و چیره‌دستی هستند. اما اگر منتقد خود در زمینه تئاتر فعال باشد خیلی بهتر و مؤثرتر می‌نویسد و اگر قرار باشد ارائه طریقی بکند، این ارائه طریقی شفاف‌تر و به واقعیت اجرا نزدیک‌تر است و احکامی که می‌دهد قابلیت اجرایی بیشتری دارند. منتقدی که در زمینه تئاتر فعالیت دارد، از نزدیک با شرایط روز تئاتر درگیر است و آن را می‌شناسد. می‌داند یک تئاتر با چه مشقاتی برای اجرا آماده می‌شود. بنابراین زمانی که نقاد این تئاتر می‌شود، شرایط روز را در نظر می‌گیرد و آن را در نقد خود لحاظ می‌کند. بیهوده حرف نمی‌زند و بیخود صفحه را پر نمی‌کند. نقد چنین منتقدی، مؤثر و صد در صد عینی است و با واقعیت روز تئاتر ارتباط

مستقیم

و تنگناست

دارد.

یکی دیگر از مشکلات

عرصه نقد تئاتر این است که

هنوز به عنوان یک حرفه تثبیت نشده

و معنای حرفه‌ای شدن به خود نگرفته است.

نقد تئاتر را نمی‌توان یک حرفه یا پیشه قلمداد

نمود. منتقدان تئاتر کشور نه‌اکثر آن که به تمامی شغل

دیگری دارند و نقد فعالیت جنبی آن‌ها محسوب

می‌شود. تأثیر این موضوع را در شکل‌گیری جریان

نقد و روند و رشد آن چگونه ارزیابی می‌کنید؟

گفتم که جریان تئاتر و نقد، مرتبط و وابسته

به یکدیگرند. این مشکل را شما در تئاتر نیز

می‌بینید. الان در فرهنگ نمایشی ما بدنه‌ای

وجود دارد به نام صدا و سیما؛ که تولیدات متعدد

و متنوعی دارد. خصوصاً تله‌فیلم‌های این رسانه

که آمار تولید آن‌ها به صد تا در سال رسیده

است. این جریان بازیگرها را به تمامی به سوی

خود می‌کشاند. در آنجا دستمزد بین دو تا هفت

میلیون تومان است. زمانی که بازیگر از رقم

دستمزد در تلویزیون آگاه می‌شود به سوی آن

گرایش پیدا می‌کند. بنابراین تئاتر لاغر می‌شود

و دچار ضعف‌های عدیده می‌شود. این موضوع

در مورد نویسندگان، کارگردان و سایر عوامل نیز

صدق می‌کند. زمانی که وضعیت بدین صورت

می‌شود بازیگران و سایر هنرمندان گه‌گاه و

به خاطر علاقه و جوشش درونی پا به تئاتر

می‌گذارند. در مورد نقد تئاتر نیز قضیه به همین

منوال است و منتقد اگر کار می‌کند و فعالیت

دارد به خاطر علاقه و جوشش درونی است. الان

برای نیم صفحه نقد در روزنامه‌ها و جراید چقدر

دستمزد می‌دهند؟! نهایتاً ده، پانزده هزار تومان.

این رقم در قبال هزینه رفت و برگشت و اتلاف

وقت و انرژی تقریباً هیچ است. بعد هم مگر یک

منتقد بیشتر از یک یا دو نقد در ماه می‌نویسد؟!

به همین خاطر رغبت آن‌ها نسبت به این فعل

کمتر و کمتر می‌شود. زمانی که ارزش مادی برای

وقت‌گذاری آن‌ها قائل نیستند، ترجیح می‌دهند

انرژی خود را در جای دیگر صرف کنند، اما در

سینما، شما به راحتی آدم‌هایی را پیدا می‌کنید

که شغل آن‌ها نقد سینما است. اما در تئاتر

همان طور که شما بازیگری را نمی‌شناسید که

از این طریق امرار معاش کنند در بحث نقد هم

نمی‌توانید انتظار داشته باشید که شخصی به نام

منتقد از این طریق امرار معاش کند و حرفه اول

و آخر آن نقد تئاتر باشد.